

رابطه زیبایی با اخلاق در زیباشناسی کانت

علی سلمانی^{*۱}

۱- استادیار دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران
salmani@basu.ac.ir

چکیده

در وهله اول به نظر می‌رسد که کانت درصدد تمایزگذاری جدی میان زیبایی و اخلاق است. این نکته را می‌توان از آنجا استنباط کرد که او در تحلیل امر زیبا بر حسب کیفیت، میان امر مطبوع، امر خیر یا اخلاقی و امر زیبا تمایز قائل می‌شود و اعلام می‌کند که لذت ناشی از امر زیبا نه برای ارضای تمایلات جسمانی ماست (مطبوع) و نه برای رسیدن به هدفی اخلاقی. از سوی دیگر کانت در برخی از فقرات *نقد قوه حکم* از نوعی ارتباط میان زیبایی و اخلاق سخن می‌راند. این نوشتار بر آن است تا با بررسی فقراتی که کانت در آن‌ها از ارتباط میان زیبایی و اخلاق بحث می‌کند، روشن سازد که چگونه می‌توان هم زیباشناسی را از اخلاق متمایز کرد و هم به رابطه زیبایی و اخلاق معتقد بود. پس از روشن‌سازی نحوه ارتباط، به این پرسش خواهیم پرداخت که چرا کانت چنین ارتباطی را ضروری انگاشته است. بعد از بررسی روشن می‌شود که زیبایی و اخلاق می‌توانند به صورت غیر مستقیم با همدیگر مرتبط باشند. اصلی‌ترین دغدغه کانت در مرتبط ساختن زیبایی با اخلاق، ایجاد پیوند میان آزادی و احساس است.

واژگان کلیدی: کانت، زیباشناسی، خیر، زیبایی، والایی.

* نویسنده مسئول

۱- مقدمه

زیبایی و اخلاق همواره در سنت فلسفی، ذیل شاخه واحد ارزش‌شناسی بررسی شده‌اند. این همراهی اولاً به سبب آن است که احکام هر دوی این حوزه‌ها احکام ارزشی‌اند و حکایت از لذت‌بخش بودن (امر زیبا)، دردناک بودن (امر زشت) و خوب بودن (فضیلت) و بد بودن (رذیلت) می‌کنند؛ ثانیاً احکام هر دو حوزه نهایتاً به احساسات انسانی بازمی‌گردند؛ زیرا فضیلت و زیبایی احساس لذت، و رذیلت و زشتی احساس رنج و درد را برای شخص به همراه دارند.

رابطه اخلاق و زیباشناسی در میان فیلسوفان همانند دیگر گروه‌های اجتماعی اختلاف انداخته است. جمعی از اندیشمندان که پیوند اخلاق و هنر را تنگاتنگ و ناگزیر می‌دانند به افلاطون، فلوطین، شافتسبری^۱ و شیلر^۲ استناد می‌کنند، درحالی‌که گروه دیگری از اندیشمندان که به استقلال هنر و تمایز آن از اخلاق معتقدند و امروزه جریان غالب را تشکیل می‌دهند، اسکار وایلد^۳ و راجر فرای^۴ و کلایو بل^۵ را به‌عنوان مثال ذکر می‌کنند (Savile, 2003: 185). در وهله اول به نظر می‌رسد کانت درصدد تمایز‌گذاری جدی میان زیبایی و اخلاق است. این نکته را می‌توان از آنجا استنباط کرد که وی صریحاً اعلام می‌کند که در داوری‌های ذوقی هیچ مفهومی اعم از مفاهیم فاهمه و عقلی نمی‌تواند دخیل باشد. به یاد بیاوریم که کانت در تحلیل امر زیبا بر حسب کیفیت، میان امر مطبوع، امر خیر یا اخلاقی و امر زیبا تمایز قائل می‌شود و اعلام می‌کند که لذت ناشی از امر زیبا نه

برای ارضای تمایلات جسمانی ماست (مطبوع) و نه برای رسیدن به هدفی اخلاقی (خیر). به عبارت دیگر ما اثری را زیبا نمی‌دانیم به این دلیل که یکی از تمایلات جسمانی مان را ارضا کرده و یا اینکه ما را به سوی انجام دادن عمل یا هدفی اخلاقی سوق داده است. به همین سبب، کانت ادعا می‌کند که لذت زیباشناختی لذتی بی‌علقه است. توجه داشته باشیم که مراد او از علقه هم شامل علقه‌های شخصی می‌شود و هم شامل علقه‌های همگانی یا اخلاقی. اگر ما اثری را زیبا بدانیم، صرفاً به سبب آنکه هدفی اخلاقی (برای مثال مصلحت همگانی) را دنبال می‌کند، در این صورت لذت ایجادشده لذتی زیباشناختی نیست، بلکه تنها بر لذتی اخلاقی دلالت می‌کند (Kant, 1995: 90-2000). همان‌گونه که بیان شد ممکن است برخی با خواندن مطالب بیان‌شده بلافاصله اعلام کنند که کانت به طور قطع زیباشناسی را از اخلاق جدا کرده و به هیچ وجه ارتباط میان حوزه زیباشناسی و اخلاق مورد تأیید او نیست. از سوی دیگر کانت در برخی از فقرات *نقد قوه حکم* از نوعی ارتباط زیبایی و اخلاق صحبت می‌کند. همین امر سبب می‌شود که از قضاوت عجولانه درباره ارتباط زیبایی و اخلاق بپرهیزیم. آنتونی ساویل معتقد است اگر عجولانه با استناد به تمایز صریح زیبایی و اخلاق از سوی کانت به جدایی تام و مطلق آن‌ها حکم نماییم، تنها تصویری کاریکاتورگونه از دیدگاه کانت ارائه داده‌ایم (Savile, 2003: 185-186). بدین ترتیب روشن است که برای تبیین ارتباط زیبایی و اخلاق باید به تمامی فقراتی که در آن‌ها از ارتباط زیبایی و اخلاق بحث می‌کند مراجعه کنیم تا با بررسی دقیق آن‌ها مراد از تمایز زیبایی و اخلاق و در عین حال نحوه ارتباط

1. Shaftesbury
2. Schiller
3. Oscar Wilde
4. Roger Fry
5. Clive Bell

باشد. به یاد بیاوریم که کانت در دقیقه سوم ذیل بحث نسبت، زیبایی را به نوعی غایت‌مندی بدون غایت تعریف کرد. از نظر او داوری یک شیء زیبا هیچ ارتباطی با غایات عینی (سودمندی) و درونی (کمال) ندارد و تنها با نسبت قوای مصوره با یکدیگر سروکار دارد. مراد از نسبت قوای مصوره همان حالت ذهنی یا هماهنگی آزاد قوای شناختی است. به عبارت دیگر وقتی یک شیء طبیعی زیبا را بدون توجه به علایق، سودمندی آن (غایت بیرونی) و نحوه محقق ساختن نوع متعلق به آن (کمال یا همان غایت درونی) مد نظر قرار می‌دهیم، خیال و عقل ما در نوعی نسبت آزاد با هم قرار می‌گیرند که نتیجه آن لذتی انتقال‌پذیر است. همین احساس لذت ناشی از هماهنگی آزاد، حکایت از نوعی غایت‌مندی بدون غایت در شیء مورد نظر دارد (Ibid:11-115).

در تجربه امر زیبا خیال با تمام توان کلیه نمودهای کثیرحسی موجود در شیء را به فاهمه عرضه می‌دارد. تلاش فاهمه برای مقوله‌بندی یا گنجاندن آن نمودهای متکثر در ذیل مفاهیم تجربی و مقولی بی نتیجه می‌ماند. این به کار افتادن خیال و فاهمه با تمام توان (البته به صورت کلی)، همان بازی آزاد قوای شناختی است. در واقع در مواجهه با شیء طبیعی زیبا، خیال نمودهای متکثر حسی را به فاهمه عرضه می‌کند؛ فاهمه با تمام مفاهیم و توانش وارد بازی می‌شود و به رغم اینکه نمی‌تواند مفهومی مشخص و خاص را به نمودهای کثیر حسی عرضه شده از سوی خیال بدهد، اما آن شیء را همچنان برای خود غایت‌مند احساس می‌کند. ارتباط این قوا آزاد، ولی درعین حال معقول و معنادار است؛ «تا جایی که با هم هماهنگ‌اند، چنان‌که برای شناخت به طور کلی لازم است. این همان غایت‌مندی بدون غایت

آن‌ها با همدیگر و هدف کانت از طرح آن‌ها مشخص گردد.

۲- زیبایی و اخلاق

همان‌گونه که در مقدمه بیان شد کانت در تحلیل امر زیبا بر حسب کیفیت، میان امر مطبوع، امر خیر یا اخلاقی و امر زیبا تمایز قائل می‌شود و اعلام می‌کند که لذت زیباشناختی نه ناشی از ارضای تمایلات جسمانی (مطبوع) است و نه مرتبط با هدف یا غایتی اخلاقی. از آنجاکه این لذت به واسطه مفهوم نیز حاصل نمی‌شود، نمی‌توان حیث شناختی نیز برای آن قائل شد. پس اگر ما چیزی را به سبب تمایل طبیعی و جسمانی خود زیبا بدانیم، داوری صورت‌گرفته داوری امر مطبوع است. اگر چیزی را به سبب برآورده ساختن انتظار یا غایتی عملی زیبا ارزیابی کنیم، ارزیابی ما اخلاقی خواهد بود. و اگر چیزی را به سبب القای مفهومی از کمال یا تحقق نوعی که آن شیء به آن تعلق دارد زیبا بدانیم، حکم ما زیباشناختی خواهد بود.

این عبارات حکایت از نوعی جدایی مبنایی میان زیبایی و اخلاق دارند؛ اما همان‌گونه که بیان شد، به رغم این تمایز بنیادی صریح، کانت در بخش‌هایی از نقد قوه حکم از نوعی ارتباط زیبایی با اخلاق سخن می‌راند. به طور کلی کانت در بخش‌های ذیل ارتباط زیبایی با اخلاق را مطرح می‌سازد:

۲-۱- زیبایی مقید

کانت نخستین بار در بحث از زیبایی آزاد و مقید به ارتباط زیبایی و اخلاق اشاره می‌کند. البته باید توجه داشت در این بخش تنها زیبایی مقید است که می‌تواند به واسطه ماهیتش با اخلاق ارتباط داشته

است» (Wenzel, 2005: 49). برخی از شارحان کانت غایتمندی بدون غایت را همان هماهنگی آزاد قوای شناختی می‌دانند (Rogerson, Allison, 2001: 127). ظاهراً دلیل این ادعا آن است که غایتمند خواندن برخی اشیای طبیعی نه به سبب غایات عینی و نه به دلیل شناخت مفهومی آن شیء، بلکه به علت آن است که قوای شناختی ما در برخورد با آن و به عبارت دقیق‌تر در «شیوه تصور آن» نوعی غایتمندی را در خود احساس می‌کند که متفاوت با غایتمندی‌های شناخته‌شده است و لذت‌بخش نیز هست. پس غایتمندی بدون غایت اصولاً نوعی غایتمندی قوای شناختی است و به تبع آنکه در برخورد با برخی از اشیای برای ما حاصل می‌شود، به صورت عارضی و بالتبع می‌توان آن را به آن اشیای نسبت داد. از نظر کانت زیبایی آزاد دلالت بر غایتمندی بدون غایت دارد و در مقابل زمانی می‌توان از زیبایی مقید صحبت کرد که در داوری یک چیز، غایتی مشخص را مبنای داوری خود قرار دهیم. کانت پس از مشخص کردن اینکه تفاوت زیبایی آزاد با زیبایی مقید نوعی تفاوت در نگاه و رویکرد است و نه در متعلق آن نوع زیبایی‌ها، اعلام می‌کند در صورتی که حکم ذوقی درباره زیبایی یک شیء به غایات موجود در کثرات آن وابسته باشد، حکم ذوقی آزاد و محض نیست. برای این نوع زیبایی می‌توان قواعدی را مشخص کرد، اما:

«این قواعد قواعد ذوق نیستند بلکه صرفاً قواعدی برای اتحاد ذوق با عقل یعنی زیبایی با خیر هستند» (Kant, 2000: 117). ادعا می‌کند که زیبایی مقید می‌تواند مرتبط با عقل و خیر باشد. او همین نکته را در ادامه بحث زیبایی مقید، ذیل بحث ایدئال زیبایی دنبال می‌کند. کانت

معتقد است که اگر صحبت از تعیین ایدئال برای زیبایی باشد، زیبایی مورد نظر مقید است. امور طبیعی گزینه مناسبی برای ایدئال زیبایی نیستند، زیرا هدف و غایت آن‌ها مبهم است و نامشخص. اشیای دست‌ساز نیز نمی‌توانند گزینه مناسبی باشند؛ زیرا به رغم مشخص بودن غایت ساخت آن‌ها، می‌توان غایاتی غیر از غایات پیش‌بینی‌شده برای آن‌ها در نظر گرفت؛ پس غایات آن‌ها نیز همانند زیبایی‌های مبهم چندان مشخص و محدود نیست. همه چیزهای غایتمند زیبا هستند به شرط آنکه نقیصه‌ای در غایتمندی آن‌ها نباشد. به این ترتیب کلیسا زیباست به شرط آنکه ایرادی در طراحی آن مانع از ستایش ما نشود. کانت درباره انسان تصور می‌کند که هیچ نقیصه فاحشی نمی‌تواند لحظات زیبا را آن‌گونه که کمال اخلاقی فرد در عمل، رفتار چهره و مانند این‌ها آشکار می‌شود، خدشه‌دار کند (Savile, 2003). (194) از نظر کانت تنها موجودی که غایت وجودش را در خود داراست، انسان است. انسان می‌تواند این غایات را با کمک عقل تعیین کند. پس در میان اشیای موجود در جهان، تنها انسان مستعد یک ایدئال زیبایی است (Kant, 2000: 117-118).

بدین ترتیب کانت معتقد است زیبایی مقید به دلیل لحاظ داشتن غایت در فرایند داوری می‌تواند با اخلاق ارتباط یابد. درست است که زیبایی مقید در مقابل زیبایی آزاد از خلوص کمتری برخوردار است، نمی‌توان این نوع زیبایی را از دایره ذوق بیرون راند. توجه به توضیحاتی که کانت در بحث از زیبایی مقید و ایدئال زیبایی ارائه داده است، مؤید دغدغه کانت در برقرای ارتباط زیبایی و اخلاق است. کانت متمایل به برقرای ارتباط است؛ اما ارتباطی که به خودآیینی ذوق خدش‌های وارد نکند.

۲-۲- زیبایی آزاد و اخلاق

کانت در بخش ۲۹ و ذیل بحث «در باب جهت حکم درباره‌ی والا در طبیعت» ماحصل نتایج خود را در دقایق چهارگانه، این بار در مقایسه با امر والا بیان می‌کند و به طور خاص بر روی این نتیجه‌ی دقیق بی‌علقگی (تحلیل امر زیبا به لحاظ کیفیت) تأکید می‌ورزد که چگونگی داوری امر زیبا دلالت بر احساس اخلاقی غایتمند می‌کند:

زیبا با والا به مثابه داوری زیباشناختی کلاً معتبر با مبانی ذهنی نسبت دارند. در یک مورد با حساسیت تا جایی که به فهم مشاهده‌ای کمک می‌کند. در مورد دیگر در ضدیت با حساسیت و به سود غایات عقل عملی. با اینحال هر دو در موضوع واحدی متحدند و در نسبت با احساس اخلاقی غایتمندند (Ibid:150-151).

در واقع کانت در این عبارات ادعا می‌کند که پرداخت به امر زیبا و والا^۶ می‌تواند سبب شود که ما در داوری‌های خود از علایق و خواسته‌های شخصی خود فاصله بگیریم و بدون هیچ‌گونه پیش‌داوری و تعصب به قضاوت درباره‌ی امر زیبا و والا بپردازیم. به یاد داشته باشیم که کانت معتقد است که خود کلمه زیبا و به‌کارگیری آن دلالت بر آن دارد که ما چیزی را مد نظر داریم که شخصی نیست و دیگران نیز آن را زیبا می‌دانند. اگر ما در داوری زیبایی تمایلات شخصی خود را دخالت دهیم، دیگر موضوع داوری ما زیبایی نیست.

۲-۳- علاقه‌ی عقلی و اخلاق

کانت در ذیل بحث «علاقه‌ی عقلی به امر زیبا» از ارتباط زیبایی طبیعی و اخلاق صحبت می‌کند. او در این بخش صریحاً زیبایی‌های طبیعی را برتر از زیبایی هنری می‌داند و اعلام می‌کند که علاقه به زیبایی طبیعت همیشه نشانه‌ی نیک‌نفسی شخص است؛ یعنی کسی که به زیبایی‌های طبیعی علاقه‌مند است، دارای نفس سلیم است. به عبارت دیگر می‌توان گفت چنین شخصی به لحاظ اخلاقی نیز حساس است:

قائلم که علاقه‌ی بی‌واسطه به زیبایی طبیعت (نه صرف داشتن ذوق برای داوری آن) همیشه نشانه‌ی ای از نیک‌نفسی است؛ و وقتی این نیک‌نفسی به صورت علاقه درآید، دست‌کم دال بر استعدادی از ذهن برای احساس اخلاقی است، اگر به میل خود با تعمق در طبیعت متحد باشد (Ibid: 78).

کانت معتقد است که ترجیح زیبایی‌های طبیعی با منش بی‌آلایش و بنیادی همه‌مردمانی که احساس اخلاقی خویش را پرورش داده‌اند، هماهنگ است. وی در ادامه همین بخش برای توضیح عقیده‌اش درباره‌ی رابطه‌ی زیباشناسی و اخلاق بیان می‌کند که اگر شخصی که دارای ذوق خوب برای داوری زیبایی‌های هنری است، این نوع زیبایی‌ها را به حال خودشان رها کند و به سوی زیبایی‌های طبیعی و لذت بردن از آن‌ها روی بیاورد، ما به او به دیده‌ی احترام نگاه می‌کنیم:

اگر مردی که دارای ذوق کافی برای داوری دقیق و ظریف درباره‌ی محصولات هنرهای زیباست، به میل خود اطاقی را که مملو از این زیبایی‌های حاکی از تفاخر... است ترک گوید و به زیبایی طبیعت روی بیاورد تا در آن برای خود لذتی بیابد، ما به این انتخاب او به دیده‌ی احترام می‌نگریم و به او روحی

۶. بحث از والا خارج از موضوع نوشتار حاضر است؛ اما باید توجه داشت که کانت در بخش والا نیز به ارتباط میان اخلاق و تجربه‌ی زیباشناختی اشاره می‌کند. ادعای اصلی او در این بخش آن است که احساس والایی در طبیعت احترام به رسالت خود ماست که این امر برتری عالی‌ترین توانایی ما یعنی، همان عقل را بر بر قوه‌ی حسیت ما مشهود می‌سازد (Kant, 2000:140).

توجیه پذیر می شود؟ چگونه پرداختن به زیبایی طبیعی می تواند حاکی از نیک نفسی یا اخلاقی بودن شخص باشد؟

برای پاسخ دادن به این پرسش ها باید به عبارات بعدی کانت در همین بخش توجه کنیم. او بیان می کند که عقل مایل است که به تصورهای خود واقعیتی عینی ببخشد. در واقع کانت معتقد است که عقل انسانی بر آن است تا تجسمی عینی از تصورهای اخلاقی خود داشته باشد. از همین رو وی محصولات طبیعی را نمایشگر یا نشان دهنده تصورات خود تلقی می کند:

از این رو به نظر می رسد رنگ سفید زنبق ها در ذهن تصور ی معصومیت و هفت رنگ به ترتیب از قرمز به بنفش، تصور ۱. والایی، ۲. جسارت، ۳. صراحت، ۴. دوستی، ۵. فروتنی، ۶. ثبات و ۷. عطوفت را القا می کند. آوای پرندگان اعلام سرخوشی و رضایت از وجود است. لاقل ما طبیعت را این گونه تعبیر می کنیم. خواه چنین قصد و غرضی داشته باشد خواه نه (Ibid: 181).

از نظر کانت انسان ها طبیعت را تجسم و ظهور تصورات عقل عملی می دانند و به همین دلیل، پرداختن به زیبایی های آن تنها برای کسانی ممکن می شود که پیش تر خیر اخلاقی را می شناسند و از ظهور و تجسم هر چند ناکافی آن در قالب صورت های زیبا لذت می برند.

۲-۴- هنرهای زیبا و اخلاق

عمده مباحث کانت تا پیش از بخش ۴۴ تقد قوه حکم معطوف به تحلیل زیبایی طبیعی است. به نظر می رسد که از بخش ۴۴ به بعد تغییر واضحی در دیدگاه کانت درباره برتری زیبایی های طبیعی رخ

زیبا نسبت می دهیم که هیچ هنرشناس یا دوستدار هنر به خاطر علاقه ای که به اعیانش دارد، نمی تواند مدعی داشتن آن باشد (Ibid: 179).

کانت در این بخش تنها پرداختن به زیبایی های طبیعی (و نه زیبایی های هنری) را نشانه نیک نفسی و یا به عبارت دیگر اخلاقی بودن شخص می داند. به طور کلی می توان گفت که پرداختن به زیبایی های طبیعی نشان دهنده آن است که شخص، انسانی اخلاقی است و هنر به واسطه آنکه تقلیدی از طبیعت است که قصد فریفتن ما را دارد، نمی تواند همان تأثیر زیبایی طبیعی را داشته باشد. او برای توضیح بیشتر مطلب مثالی را بیان می کند:

شاعران چه چیزی را بیش از آواز زیبا و سحرانگیز بلبل در بوستانی خلوت در شامگاهی تابستانی زیر پرتو ملایم مهتاب ستایش کرده اند؟ با این وجود برخی از میزبانان زیرک در مواردی که چنین آوازه خوانی پیدا نمی شد، برای جلب حداکثر رضایت میهمانانی که برای استفاده از هوای روستا نزد آنان آمده بودند کودکی زرنگ را که می توانست به وسیله نی یا جگنی در دهان این صدا را دقیقاً مثل طبیعت تقلید کند در بوته ای مخفی می کردند؛ اما به محض آگاهی از ترفند و فریبی که در کار بوده است، دیگر کسی حوصله گوش دادن به چنین نوایی را که قبلاً دلنواز به نظر می رسید، نداشت (Ibid: 181-182).

در واقع از نظر کانت حکایت هنر همان حکایت پسرک زرنگی است که قصد فریفتن ما را دارد و تلاش می کند تا با رنگ و لعاب خود طبیعت را به نحوی خاص برای ما حاضر سازد. اکنون بجاست که این پرسش ها مطرح شوند: نظریه کانت درباره ارتباط احساس زیبایی طبیعی با حوزه اخلاق چگونه

ناخودآگاه و از طریق نبوغ صورت می‌پذیرد. از همین روست که در مواجهه با اثر هنری نیز حالت ذهنی هماهنگی آزاد قوای شناختی رخ می‌دهد. از نظر کانت فرم محض اثر هنری می‌تواند نیاز ذوق را برآورده بسازد، اما همچنین انتظار می‌رود که اثر هنری «روح» داشته باشد. مراد از روح، همان اصل برانگیزاننده در ذهن است. کانت این اصل برانگیزاننده را قوه ایده‌های زیباشناختی می‌داند. ایده زیباشناختی تصویری از قوه متخیله است که اندیشه‌های بسیاری را موجب می‌شود؛ بی‌آنکه هیچ اندیشه یا مفهوم معینی با آن تکافو کند. چنین ایده‌هایی ممانعت از آن می‌کند که ابژه زیباشناختی تمام شود و خستگی و ملال ایجاد کند (Guyer, 1990: 142). از نظر کانت خیال به ایده‌های عقلی که نمی‌توانند مستقیماً بیان شوند، لباس ملموس می‌پوشاند و در اصطلاح آن‌ها را تبدیل به ایده‌های زیباشناختی می‌کند. در واقع تصورات خیال ایده نامیده می‌شوند؛ زیرا آن سوی محدوده‌های تجربه قرار دارند و تمام تلاششان نزدیکی به ایده‌های عقلانی است: «شاعران جرئت می‌کنند تا به ایده‌های عقلی از موجودات نامرئی، قلمرو مقدسان، دوزخ، ابدیت و خلقت صورت محسوس ببخشند» (Kant, 2000: 192).

در واقع از نظر کانت ایده‌های زیباشناختی مفاهیم اخلاقی را برای حساسیت قابل دسترس می‌سازند. او معتقد است هر توضیحی در جهت محسوس‌سازی^۷ تصورها و مفاهیم به دو صورت انجام می‌پذیرد. این محسوس‌سازی یا به صورت شکل‌واره‌ای^۸ است و یا به شکل نمادین^۹. در محسوس‌سازی شکل‌واره‌ای ما

می‌دهد. همان‌گونه که از عنوان بخش ۴۴ روشن است، بحث کانت از این پس معطوف به زیبایی هنر می‌شود. البته در میان شارحان کانت درباره برتری یکی از اقسام زیبایی اختلاف وجود دارد. برای مثال آلیسون و باکسلی از جمله شارحانی‌اند که معتقدند کانت زیبایی طبیعی را بر زیبایی هنری ترجیح می‌دهد (Allison, 2001: 227; baxley, 2005: 23-45). در مقابل، سلیم کمال معتقد است که دغدغه اصلی کانت در نقد قوه حکم زیبایی هنر است (Kemal, 2014: 225-228). جدا از دیدگاه شارحان، کانت همه تلاش خود را در راستای نزدیک‌سازی هنر و طبیعت انجام می‌دهد، آنجا که بیان می‌کند:

طبیعت زیباست؛ زیرا شبیه هنر به نظر می‌رسد و هنر وقتی می‌تواند زیبا خوانده شود که ما از هنر بودن آن آگاه باشیم، باین‌همه شبیه طبیعت جلوه کند؛ زیرا هم درباره زیبایی طبیعی و هم در مورد زیبایی هنر می‌توان به طور کلی گفت زیبا چیزی است که در داوری صرف خوشایند است. (Kant, 2000: 185)

با اتکا بر این نقل قول می‌توان ادعا کرد که زیبایی هنری همانند زیبایی طبیعی می‌تواند آزادانه خوشایند باشد. کانت تلاش می‌کند تا با توسل به مفهوم نبوغ، بیشتر از پیش زیبایی هنری را به زیبایی طبیعی نزدیک بسازد. نبوغ استعداد ذهنی فطری است که طبیعت از طریق آن به هنر قاعده می‌بخشد. نبوغ به گونه‌ای تجسم رابطه میان طبیعت و هنر است (سوانه، ۱۳۸۹: ۱۶۶). از نظر کانت نبوغ با خلق اثر هنری سروکار دارد و ذوق با داوری آن. درست است که اثر هنری قصد یا ایده‌ای را در خود داراست، هنرمند یقیناً آگاهانه برای خلق اثری که بیانگر ایده است برنامه‌ریزی نمی‌کند (Rogerson, 2008: 30).

در واقع بیان ایده یا غایت در اثر هنری به صورت

7 Sensible Illustration

8 Schematic

9 Symbolic

نمادین، متمثل می‌شود؛ زیرا گرچه میان حکومتی خودکامه و آسیاب دستی مطمئناً تشابهی وجود ندارد، میان قواعدی که ما طبق آن‌ها درباره این دو چیز و علیتشان تأمل می‌کنیم، تشابهی وجود دارد (Kant, 2000: 226).

در واقع کانت با ذکر این مثال‌ها می‌خواهد بیان کند که برای محسوس‌سازی حکومت مردمی و استبدادی تنها ما می‌توانیم از روی شباهت و به صورت نمادین صحبت کنیم و در نتیجه از پیکر زنده و آسیاب دستی کمک بگیریم. پس ایده‌های زیباشناختی ایده‌های عقلی را به صورت غیرمستقیم و نمادین بیان می‌کنند. بیان غیرمستقیم یا شکل‌واره‌ای ایده‌های زیباشناختی در اثر هنری به هیچ وجه دلالت بر آن نمی‌کند که داوری ذوقی ما مبتنی بر تشخیص ایده‌های زیباشناختی در اثر است. باید توجه داشت که بحث از نبوغ و ایده‌های زیباشناختی ناظر به خلق اثر هنری است و نه داوری آن. از سوی دیگر همان‌گونه که اشاره شد، خود کانت معتقد است حتی در مقام خلق اثر هنری، هنرمند نابغه آگاهانه ایده‌های اخلاقی را در قالب ایده‌های زیباشناختی بیان نمی‌کند. این فرایند کاملاً ناخودآگاه صورت می‌پذیرد. به همین سبب است که او در اواخر بخش اول نقد قوه حکم همچنان به صورت صریح اعلام می‌کند که زیبا تنها در شهود تأملی بی‌واسطه خوشایند است و این خوشایندی مستقل از علاقه است. به رغم اینکه کانت در قسمت پایانی بخش اول کتابش، ذوق را قوه‌ای برای داوری ایده‌های اخلاقی محسوس شده معرفی کرده و پرورش آن را منوط به پرداخت شخص به شناخت‌های مقدماتی انسانیت و تکامل ایده‌های اخلاقی می‌داند (Kant, 2000: 229)، همچنان آن را خود آیین می‌داند؛ زیرا داوری آن فقط و فقط مبتنی بر حالت ذهنی

دارای مفهومی هستیم که به صورت پیشین برای آن شهودی پیشین وجود دارد. به عبارت دیگر در این نوع محسوس‌سازی ما برای خود مفاهیم، شهودات محسوسی سراغ داریم. کانت این نوع محسوس‌سازی را منحصر به مفاهیم تجربی (برای مثال مفهوم درخت) و مفاهیم عقل محض (یعنی همان مقولات) می‌داند. در این نوع محسوس‌سازی برای مفهومی که فاهمه درک می‌کند، شهودی پیشین مطابق آن داده می‌شود. شهودهای این نوع محسوس‌سازی حاوی نمایشات مستقیم مفاهیم‌اند. در محسوس‌سازی نمادین مفاهیم ما دارای هیچ شهود پیشین نیستند و برخی شهودها تنها می‌توانند به صورت غیرمستقیم آن‌ها (مفاهیم) را نشان دهند. در این نوع محسوس‌سازی هیچ نوع شهود محسوسی نمی‌تواند مطابق با مفاهیم موجود باشد. کانت معتقد است که ایده‌های عقلی از این نوع مفاهیم‌اند. برای محسوس‌سازی این مفاهیم تنها می‌توان از شهودهایی استفاده کرد که شبیه به شهودهای حقیقی (و غیر ممکن) آن مفاهیم‌اند (Kant, 2000: 224-226). پس کانت معتقد است شهودهای پیشین یا به صورت مستقیم نمایشگر مفاهیم فاهمه‌اند که در این صورت محسوس‌سازی شکل‌واره‌ای ظهور می‌کند و یا به صورت غیرمستقیم نمایشگر مفاهیم عقل‌اند که در این صورت محسوس‌سازی نمادین ظاهر می‌شود. کانت برای توضیح بیشتر محسوس‌سازی نمادین به ذکر دو مثال می‌پردازد:

از این‌رو حکومت پادشاهی وقتی بر طبق قوانین درونی مردمی اداره می‌شود، توسط پیکری زنده و وقتی به وسیله اراده مطلق فردی اداره می‌شود به وسیله ماشینی صرف (همانند یک آسیاب دستی) نشان داده می‌شود؛ اما در هر دو مورد فقط به نحو

ذوقی ما نمی‌تواند وصول به غایتی اخلاقی باشد؛ زیرا تصور غایتی اخلاقی در فرایند داوری ذوقی، محض بودن و بی‌علقگی حکم ذوقی را خدشه دار می‌سازد. پس تصور یا غایت اخلاقی از این جهت هیچ ارتباطی با داوری ذوقی ندارد؛ اما پس از داوری زیباشناختی و بعد از اینکه ما در فرایندی بی‌علقه و تأملی زیبایی را دریافت کردیم، می‌توانیم نسبت به آن زیبایی علاقه‌مند باشیم. کانت در بحث از علاقه عقلی به امر زیبا صریحاً به این نکته اشاره می‌کند که این نوع علاقه، علاقه‌ای نیست که تعیین‌بخش حکم ما باشد. می‌توان پس از اینکه یک شیء یا اثر هنری را زیبا ارزیابی کرد، آن زیبایی را بیانگر ایده‌های عقلانی نیز دانست و یا نسبت به تملک آن علاقه‌مند شد. وقتی کانت صحبت از ارتباط میان زیبایی و خیر می‌کند، این پیوند از سنخ پیوند بعد از داوری است و نه تعیین‌بخش آن. در بحث از هنرهای زیبا نیز ارتباط زیبایی با خیر ارتباطی تعیین‌بخش نیست. گرچه آثار هنری بیانگر ایده‌های اخلاقی‌اند، هنرمند نابغه این ایده‌ها را به مدد عطیه طبیعت و به صورت ناخودآگاه بیان می‌کند. تشخیص این ایده‌ها در فرایند داوری ذوقی دخالتی ندارد. ذوق در داوری آثار به محتوای آن‌ها (ایده‌های اخلاقی) توجهی ندارد؛ بلکه پس از ارزیابی این آثار به عنوان زیبا، متوجه ایده‌های اخلاقی بیان‌شده در فرم زیبا نیز می‌شود. به همین دلیل است که کانت زیبایی را در نسبت با احساس اخلاقی غایتمند می‌داند. شباهت فرایند داوری زیباشناختی و اخلاقی نیز تأییدیه مجددی است برای این نوع ارتباط غیرمستقیم. البته این نوع ارتباط مختص زیبایی آزاد و خیر است. همان‌گونه که در بخش زیبایی مقید بیان شد، ارتباط این نوع زیبایی با خیر مستقیم است. وقتی ما اثری را به سبب نمایش

هماهنگی آزاد قوای شناختی در مواجهه با فرم یا صورت اثر هنری یا طبیعی است. اگر قرار بود بحث از ایده زیباشناختی این اعتقاد را در ما ایجاد کند که اثر هنری محتوایی صریحاً اخلاقی دارد، بدون شک کانت پیوند مزبور را عامل اصلی این ادعا می‌دانست که زیبایی نماد خیر است؛ اما او در بخش ۵۹ زیبایی را به این دلیل نماد خیر می‌داند که روند داوری آن تا حدودی شبیه روند داوری‌های اخلاقی ماست. زیبایی و خیر هر دو خوشایندند؛ با این تفاوت که خوشایندی اول بی‌واسطه است و خوشایندی دوم به واسطه مفهوم حاصل می‌شود. نه داوری زیبایی و نه داوری خیر هیچ ارتباطی با علاقه مقدم بر داوری ندارد. هم داوری زیبا و هم داوری خیر مبتنی بر آزادی‌اند؛ اگرچه آزادی قوه متخیله در داوری امر زیبا هماهنگ با قانونمندی فاهمه متصور می‌شود، اما در حکم اخلاقی آزادی اراده در نسبت با قوانین کلی عقل قرار دارد. هر دو داوری ادعای کلیت دارند؛ اگرچه داوری زیباشناختی بر اساس اصلی سوژکتیو، و داوری اخلاقی بر اساس تصورات عقل ادعای کلیت می‌نمایند (Kant, 2000: 227-228).

۳- چگونگی ارتباط زیبایی و اخلاق

همان‌گونه که بیان شد کانت در چندین فقره از ارتباط زیبایی با اخلاق سخن می‌گوید و این در مقابل عباراتی از دقیقه اول قرار دارد که کانت در آن لذت زیباشناختی را از لذت امر مطبوع و خیر متمایز می‌سازد. پس ظاهراً با دو گزاره متناقض‌نما مواجهیم. با دقت در مطالب بیان‌شده روشن می‌شود که این دو گزاره چندان هم متناقض‌نما نیستند. وقتی کانت در دقیقه اول اقدام به متمایز نمودن زیبایی و خیر می‌کند، مرادش آن است که مبنای پیشین داوری

یک غایت یا مفهوم اخلاقی زیبا ارزیابی می کنیم، مبنای تعیین بخش داوری ما همان غایت یا مفهوم است.

۳-۱- چرایی ارتباط زیبایی با خیر

پس از بررسی چگونگی ارتباط، شایسته است به این پرسش بنیادین نیز پاسخ دهیم که چرا کانت میان زیبایی و خیر ارتباط برقرار می کند؟ در پاسخ به این پرسش، شماری از شارحان نقد قوه حکم معتقدند که اشاره کانت به ارتباط میان زیبایی و خیر در راستای تکمیل استنتاج ناقص و ناموفق کانت در نقد قوه حکم است. کانت در بخش استنتاج معتقد است که رضایت ناشی از احکام ذوقی ناظر به صورت است و این همان غایت‌مندی ذهنی شیء برای قوه حاکمه است. از آنجاکه قوه حاکمه به لحاظ قواعد صوری و داوری تنها به شرایط سوژکتیو به کارگیری حکم به طور کلی هدایت می شود، پس به سمت آن عامل سوژکتیو هدایت می شود که می تواند در همه انسان ها از پیش فرض شود. بدین ترتیب لذت یا غایت‌مندی ذهنی یک تصور برای نسبت قوای شناختی در داوری یک ابژه به طور کلی، می تواند به حق از همگان طلب شود (Allison, 2001: 175).

به طور کلی کانت در صدد آن است تا با توسل به شرایط صوری حکم، حالت ذهنی و فرض وجود شرایط سوژکتیو یکسان برای همه افراد، کلیت احکام زیباشناختی را توجیه کند. همان گونه که بیان شد، برخی از شارحان این شیوه استنتاج را قانع کننده نمی دانند و معتقدند که کانت برای آنکه استنتاج خود را کامل کند، باید در صدد روشن سازی این حقیقت باشد که هماهنگی آزاد قوای شناختی در انسان، نوعی هماهنگی خاص و منحصر به فرد است که تنها

به وسیله یک رابطه درونی خاص ممکن می شود. به عبارت دیگر آن ها معتقدند که برای انسان مشاهده همه امور، این هماهنگی آزاد قوای شناختی را ایجاد نمی کند. اگر کانت چنین اعتقادی داشته باشد، پس باید معتقد باشد که همه چیز زیباست (Rogerson, 2008: 122). پس باید کیفیتی خاص موجود باشد تا این هماهنگی یا حالت ذهنی خاص را ایجاد کند. این اشاره به منشأ اعلائی لذت ایجاد شده سبب می شود تا ما آسوده تر بحث از کلیت احکام ذوقی را طرح کنیم. از نظر این شارحان، توجیه ادعای کلیت احکام ذوقی بر مبنای شرایط صرفاً ذهنی و بدون توجه به کیفیتی عینی، بحث کلیت را به مخاطره می اندازد. پس کانت باید برای تکمیل استنتاج خود به منشأ اعلائی احساس لذت یا همان هماهنگی آزاد قوای شناختی توجه داشته باشد. او باید اعلام کند که این احساس لذت بخش از مشاهده امری معقول و وصف ناپذیر در قالب محسوسات یا شهودات متکثر حاصل می شود. در این صورت او می تواند برای حکم ذوقی ادعای کلیت نماید (Elliot, 1968: 244-245; Crowther, 1989: 41-77).

برخی از شارحان یاد شده معتقدند کانت برای اینکه نوعی اعتبار کلی و همگانی برای احکام ذوقی فرض کند و برای اینکه بتواند برخی از اختلافات ایجاد شده درباره زیباتر بودن برخی از آثار نسبت به آثار دیگر را رفع نماید، باید به وجود یک معیاری درونی معتقد بوده باشد. اینکه بگوییم از ملاحظه برخی کیفیات، نوعی هماهنگی آزاد قوای شناختی برای ما حاصل می شود، مشکلات مربوط به اعتبار کلی و اختلافات ایجاد شده از بین نمی رود. با فرض اینکه همه انسان ها تصور مشترکی از عالم دارند، هنوز کاملاً حق داریم بپرسیم که وقتی موتور معرفتی در تأمل زیباشناختی از کار می افتد، چرا من باید از

برقراری ارتباط میان زیبایی و خیر برای کانت دلیل بسیار مهم‌تری داشته است. به یاد بیاوریم که کانت در مقدمه نقد قوه حکم در صدد برقراری ارتباط قلمرو طبیعت با قلمرو آزادی و اختیار به واسطه قوه حاکمه بود. او بیان می‌کند که قلمرو مفهوم طبیعت تحت یک قانون‌گذاری و قلمرو مفهوم اختیار تحت یک قانون‌گذاری دیگر توسط خلیج عظیمی که فوق محسوس را از پدیدارها جدا می‌کند، از هر گونه تأثیر متقابلی که ممکن است بر یکدیگر داشته باشند، بر کنارند (Kant, 2000: 80-81). قوه حکم مفهوم واسطی را میان مفاهیم طبیعت و مفهوم اختیار فراهم می‌سازد که گذار از نظری محض به عملی محض، گذار از قانونمندی موافق با اولی به غایت نهایی موافق با دومی را میسر می‌سازد و این کار را به کمک مفهوم غایتمندی طبیعت انجام می‌دهد. حکم، فرولایه فوق محسوس را به کمک قوه عقلی خویش تعیین‌پذیر می‌کند و بنابراین قوه حاکمه گذار از قلمرو مفهوم طبیعی به قلمرو مفهوم اختیار را میسر می‌سازد. کانت در صدد مرتبط ساختن چه چیزی از عالم طبیعت با قلمرو اختیار و آزادی است؟ ممکن است بگوییم که او تلاش می‌کند تا میان علیت طبیعت و علیت آزادی که ظاهراً ناسازگارند ارتباط برقرار کند؛ اما کانت در نقد عقل عملی الگوی سازگاری از آزادی در حوزه نومن و تعیین‌گرایی مطابق با قوانین طبیعی ارائه می‌دهد که بر اساس آن آزادی در حوزه نومن به صورت تام و کامل محقق است؛ به گونه‌ای که حتی می‌تواند رویدادهای حوزه پدیداری را نیز کنترل کند. اگر نیاز باشد، کل تاریخ حوزه پدیداری ممکن است تغییر یابد تا با انتخاب آزاد حوزه نومن سازگار باشد (Guyer, 1990: 138). کانت معتقد است که انجام عمل مطابق با قانون

شما انتظار داشته باشم که حالتی مشابه به حالت من را تجربه کنید و از آن لذت ببرید. تا زمانی که ما تصویری از ایدئال یا حد نهایی زیبایی نداشته باشیم، نمی‌توانیم در بحث از کلیت امیدوار باشیم. این ایدئال در درون هر شخصی وجود دارد و همان آرمان انسانیت است. بر اساس این دیدگاه در داوری آثار هنری زیبا می‌توان رد پای ارزش‌های اخلاقی بیان شده توسط هنرمند را دنبال کرد و با توجه به آن‌ها زیبایی آثار را سنجید؛ اما در آثار طبیعی زیبا باید به دنبال نوعی شباهت گشت (Savile, 2003: 185-196).

تفسیر ارائه‌شده دامنه بحث استنتاج را بسیار گسترده می‌داند و معتقد است که ادامه مباحثی که پس از مبحث استنتاج در نقد قوه حکم می‌آید و عمدتاً در پی برقراری ارتباط میان زیبایی و خیر است، حاکی از آن است که کانت هنوز مسائل مطروحه درباره کلیت را تا بخش استنتاج رضایت‌بخش نمی‌دانسته است. قطع نظر از موفقیت یا عدم موفقیت استنتاج کانتی، گنجانیدن ارتباط زیبایی با خیر ذیل بحث استنتاج چندان معقول به نظر نمی‌رسد. بدون شک اگر کانت چنین قصدی داشته است، دلیلی برای پنهان ساختن آن نداشته و دست‌کم باید اشاره‌ای ضمنی به این نکته می‌کرده است. از سوی دیگر در چارچوب زیباشناسی کانتی، اعتقاد به اینکه محتوای اخلاقی دادن به آثار هنری و جست‌وجوی نوعی شباهت در آثار طبیعی می‌تواند کلیت احکام زیباشناختی را فراهم آورد، صریحاً خودآیینی ذوق و حکم آن را خدشه‌دار می‌سازد. این در حالی است که کانت تا پایان بخش اول نقد قوه حکم از خودآیینی و مشروط نبودن ذوق حمایت کرده است.

اخلاقی در صورتی آزادانه محسوب می‌شود که به وسیله قوانین فیزیکی و تعیین‌گرایانه عالم طبیعت اداره نشود و با این همه در عالم پدیداری ثمربخش باشد و بتواند عالم طبیعی را به عالم اخلاقی بدل کند؛ عالمی که غایات اخلاقی در آن قابل تشخیص است و مردم در آن مطابق با قانون اخلاقی عمل می‌کنند. اگرچه با توجه به دستاوردهای نقد عقل محض نمی‌توان از تعیین‌گرایی طبیعت تخلف ورزید و هیچ شناختی از آزادی اراده خود در عالم نومن حاصل کرد، با این همه از نقد عقل عملی می‌آموزیم که می‌توان با اطمینان بدون هیچ تناقضی در اثنای انجام دادن اختیاری آنچه اخلاق از ما می‌طلبد، از واقعیت آزادی خود آگاه شد؛ البته از طریق آگاهی درونی به التزام خود نسبت به قانون اخلاقی (کانت، ۱۳۸۵: ۵۵). نقد دوم همچنین غایت اخلاق را خیر اعلا معرفی می‌کند که همان همراهی بیشترین حد سعادت با بالاترین حد فضیلت است. اگرچه واقعیت موجود در عالم حاکی از دشواری تحقق چنین معیتهی است، ما باید تحقق آن را ممکن بدانیم. این اعتقاد فقط بر مبنای فرض یک موجود متعال و دارای علیتی هماهنگ با خصلت اخلاقی در عالم ممکن است (همان: ۲۰۶). به عبارت دقیق‌تر ما تنها به واسطه عقل عملی محض می‌توانیم مسلم بگیریم که قوانین طبیعت با تقاضای اخلاقی ما سازگار است؛ زیرا علیت چه در قوانین طبیعت و چه در اخلاق یکی (یک موجود متعال یا همان خدا) بیش نیست (همان: ۲۱۵-۲۱۴). بدین ترتیب روشن می‌شود که کانت تا پیش از نقد قوه حکم چگونگی ارتباط آزادی با حوزه پدیداری را شرح داده است. پس نیازی نیست تا با توسل به قوه حاکمه در صدد تبیین مجدد همان ارتباط باشد. پس می‌توان نتیجه گرفت که شکاف

ادعاشده از سوی کانت، شکاف میان علیت طبیعت و علیت آزادی نیست (Guyer, 2006: 424-425). با توجه به مطالب مذکور، ارتباطی که کانت در مقدمه نقد قوه حکم از آن یاد می‌کند ناظر به چیست؟ این ارتباط ناظر به ارتباط احساس و عمل اخلاقی است. کانت در نقد عقل عملی صریحاً نقش احساسات را در تشخیص و همراهی فضایل اخلاقی، ویرانگر می‌داند و مدعی است که عقل به تنهایی می‌تواند برای تشخیص و شناخت قانون عقلی کافی باشد. بعدها در کتاب‌های دین در محدوده عقل تنها و دکتترین فصلیت ادعا می‌کند که انگیزه وظیفه نباید مستقل از احساسات و یا در تضاد با آن‌ها باشد، بلکه در عوض ما باید بتوانیم احساساتمان را با اراده آزاد خود هماهنگ بسازیم (کانت، ۱۳۸۸: ۵۷-۵۸). اشاره کانت در کتاب دین در محدوده عقل تنها به نقد ناجوانمردانه شیلر، شاید دلیل این تغییر موضع کانتی باشد. او اخلاق وظیفه‌محور کانتی را صلب و خشک و در نتیجه ناپذیرفتنی می‌دانست. می‌توان ادعا کرد که نقد قوه حکم شرح و بسط دیدگاه کانت در کتاب‌های مذکور است. در واقع نقد قوه حکم در صدد تبیین نقش احساس در عمل اخلاقی و حساسیت در ادراک ما از اخلاق است (Guyer, 1990: 139). کانت در نقد قوه حکم می‌کوشد تا دوباره از هم جدا شده احساس و آزادی را در کنار هم ترسیم کند و از این طریق به هماهنگی میان وجود طبیعی و عقلانی کمک کند. او در کتاب دکتترین فصلیت صریحاً اعلام می‌کند که تنها پرورش احساسات همدلانه ما نسبت به طبیعت غیرانسانی (حساسیت به... دوست داشتن چیزی بدون توجه به استفاده آن) تا اندازه‌ای اخلاق را پیش می‌برد یا حداقل آن را برای ما آماده می‌سازد (Kant, 1991: 237).

(ذکرشده در بخش علاقه عقلی به امر زیبا)، و پرداختن به زیبایی هنری به واسطه بیان مفاهیم اخلاقی (ذکرشده در بخش هنرهای زیبا و نماد اخلاقی) انسان را بیشتر از پیش به سمت اخلاق و مفاهیم اخلاقی علاقه‌مند می‌سازد و در نهایت میان عقل عملی و احساس اخلاقی ارتباط برقرار می‌کند. به عبارت دیگر پرداختن به زیبایی اعم از هنری و طبیعی تصویری ملموس از آزادی، عقل، مفاهیم عقلی و ایده‌های اخلاقی ارائه می‌دهد و این تصویر زیبا، انسان را به رسیدن به خیر اعلا و برین (که همان هدف اخلاق است) علاقه‌مند و امیدوار می‌سازد. در قلمرو زیباشناسی انسان می‌تواند به مدد آزادی خیال و بهره گرفتن از مواد موجود در عالم طبیعی و آثار هنری، عالمی را برای خود و دیگران متصور شود که ظهور و جلوه همان عالم کامل اخلاقی است (Kneller, 2007: 39-60).

کانت با اشاره به مشابهت ساختار حکم ذوقی و حکم اخلاقی (در بخش زیبایی به عنوان نماد اخلاقی) نیز در صدد ارائه تصویری ملموس از خودآیینی و هماهنگی عالم عینی با آن است (امری که شرط اولیۀ هر نظام اخلاقی است). به عبارت دیگر با پرداختن به ذوق که کاملاً خودآیین است و نامشروط، و با ملاحظه اینکه عالم و پدیدارهای آن بدون توجه به سلسله روابط علی و معلولی، و در تأملی بی‌علاقه، محمل مناسبی برای ظهور ملموس ایده‌های عقلانی ماست، می‌توانیم به صورت ملموس خودآیینی و انطباق آن با عالم را نیز مشاهده کنیم. این تصویر ملموس از استقلال و خودآیینی و انقیاد کامل عالم به آن، ما را به نیرو و توان انسانی خود آگاه (البته به صورت احساسی) می‌کند و دیگر جای هیچ هراسی را نسبت به تمرد سلسله روابط علی و

کانت در نقد قوه حکم از احساسی تزکیه‌شده و منقح در تأمل زیباشناختی بی‌علاقه صحبت می‌کند که ادعای کلیت دارد. او با معرفی انسان به عنوان عاملی کاملاً آزاد، نشان می‌دهد که همه احساسات آدمی مخرب نیستند، بلکه احساساتی وجود دارند که با ادعای کلیت سازگارند. در فرایند تأمل زیباشناختی، احساسات انسانی پرورش می‌یابد.

تجربه زیباشناختی به غایت اخلاق کمک می‌کند؛ به واسطه آنکه میل ما به احساس اخلاقی را بهبود می‌بخشد. حالت ذهنی بی‌علاقه که مشخصه تجربه زیبایی است، ما را با نوعی شادمانی و لذت بی‌علاقه به طور کلی آشنا می‌سازد و برای وظیفه دشوارتر زدودن علائق شخصی در اخلاق آماده می‌سازد. درست است که وصول به یک حالت ذهنی لذت‌بخش هدف مستقیم عقل عملی نیست، لذت و شادمانی بی‌علاقه ملازم و همراه تعیین اخلاقی اراده است و نشانه‌ای از التزام صحیح به اخلاق است. تجربه امر زیبا این چارچوب ذهنی را پرورش می‌دهد. احساسات و تمایلات از نظر کانت شر بنیادی‌اند و ریشه تمامی شرهای دیگر. آن‌ها در تقابل مستقیم با تکالیف اخلاقی‌اند و حصول به مقام آزادی را ناممکن می‌سازند. کانت معتقد است که برای مبارزه با این شر بنیادی، باید آن‌ها را از طریق زیباشناسی اصلاح و مهار کرد. کانت این پرورش احساسات درست طبیعی را در وظیفه غیر مستقیم آدمی می‌داند (Allison, 2001: 231-234).

پس پرداختن به زیبایی به واسطه ایجاد نوعی چارچوب ذهنی (بی‌علاقگی) در توسعه احساس اخلاقی ما مؤثر واقع می‌شود؛ اما این تنها نتیجه ارتباط مذکور نیست. پرداختن به زیبایی طبیعی به واسطه ارائه تصویری ملموس از مفاهیم عقلی

۳- کانت در نقد قوه حکم در صدد برقراری ارتباط میان احساس و آزادی است. او معتقد است پرداختن به زیبایی می‌تواند در فرایند پرورش احساس اخلاقی در ما نقشی انکارناپذیر داشته باشد. پرداختن به زیبایی طبیعی و زیبایی هنری به دلیل نمایش غیرمستقیم ایده‌های عقلانی و مفاهیم اخلاقی، احساسات آدمی را تزکیه می‌کند (در قالب تجربه بی‌عقله) و انسان را به اخلاق و مفاهیم اخلاقی علاقه‌مند می‌سازد و در نهایت عقل عملی را با بخش احساسی و طبیعی (البته تزکیه‌شده) مرتبط می‌سازد. پرداختن به زیبایی اعم از هنری و طبیعی تصویری ملموس از آزادی، عقل، مفاهیم عقلی و ایده‌های اخلاقی ارائه می‌دهد و این تصویر زیبا، انسان را به رسیدن به خیر اعلا و برین (که همان هدف اخلاق است) علاقه‌مند و امیدوار می‌کند.

منابع

- ۱- سوانه، پی‌یر (۱۳۹۳)، *مبانی زیباشناسی*، ترجمه محمد رضا ابوالقاسمی. ج ۳، تهران، نشر ماهی.
- ۲- کانت، ایمانوئل (۱۳۸۴)، *نقد عقل عملی*، ترجمه انشاءالله رحمتی، انتشارات نورالثقلین.
- ۳- _____ (۱۳۸۸)، *دین در محدوده عقل تنها*، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، تهران، انتشارات نقش و نگار.
- 4- Allison, Henry (2001), *Kant's Theory of Taste*, Cambridge.
- 5- Baxley, Anne Margaret (2005), "The Practical Significance of Taste in Kant's Critique of Judgment", *The Journal of Aesthetics and Art Criticism*, vol. 63, no. 1, pp. 33-45.
- 6- Crowther, Paul (1989), *The Kantian Sublime, from Morality to Art*, Oxford.
- 7- Elliot, R. K (1968), "The Unity of Kant's Critique of Aesthetic Judgment", *British Journal of Aesthetics*, Vol. 8, No. 3, pp. 244-245.

معلولی از خواست و اراده ما باقی نمی‌گذارد و ما را نسبت به تحقق رسالت اخلاقی خود مصمم تر و البته خوش‌بین تر می‌سازد.^{۱۰} کانت به همه مطالب بیان‌شده درباره ارتباط زیبایی و اخلاق در بحث از زیبایی مقید نیز اشاره می‌کند؛ اما از آنجاکه این نوع زیبایی خودآیینی ذوق و داوری‌اش را ویران می‌سازد، می‌کوشد تا اهداف خود را به صورت غیرمستقیم و در قالب زیبایی آزاد و والایی دنبال نماید. او در بحث زیبایی مقید، ایدئال زیبایی و حتی غایت‌مندی عینی طبیعت (که در بخش دوم نقد قوه حکم مطرح می‌شود و از موضوع این نوشتار خارج بود) نیز در صدد نمایش تقدم عقل عملی و بی‌همتایی اخلاق به عنوان یک غایت ضروری عالم زیبایی و طبیعت است.

۴- نتیجه‌گیری

- ۱- کانت معتقد است خیر و یا هر گونه علاقه اخلاقی نمی‌تواند رابطه مستقیمی با زیبا داشته باشد. به عبارت دیگر نمی‌توان مبنای داوری زیباشناختی را تصور یک مفهوم یا غایت اخلاقی دانست؛
- ۲- در عین حال به نظر او، اخلاق می‌تواند رابطه‌ای غیرمستقیم با زیبایی داشته باشد. پس از داوری زیباشناختی می‌توان زیبایی را ظهور و تجسم مفاهیم عقلی و یا ایده‌های اخلاقی دانست. این امر خودآیینی ذوق را خدشه‌دار نمی‌سازد؛

۱۰ تجربه والایی نیز چنین نقشی را ایفا می‌نماید. در تجربه والایی، توان و قدرت بی نظیر عقل عملی و اراده در مقابل پدیدارهای طبیعی به صورت ملموس به تصویر کشیده می‌شود. همان‌گونه که در ابتدای این بخش اشاره شد کانت در کتاب «نقد عقل عملی» به قدرت و توانایی اراده در فائق آمدن بر سلسله روابط علی و معلولی طبیعی در قالب یک ادعای متافیزیکی اشاره نموده است. اما تجربه والا آن را به صورت ملموس به تصویر می‌کشد.

- 13- Kemal, Salim (20014), *Kant and Fine Art*, Second Edition, Oxford.
- 14- Kneller, Jane (2007), *Kant and Power of Imagination*, Cambridge.
- 15- Rogerson, Kenneth F. (2008), *The Problem of Free Harmony in Kant's Aesthetics*, State University of New York.
- 16- Savile, Anthony (2003), "Kant and the Ideal of Beauty", in: *Art and Morality*, edited by Jose Luis and Sebastian Gardner, Routledge, 185-204.
- 17- Wenzel, Christian Helmut (2005), *An Introduction to Kant's Aesthetics-Core Concepts and Problems*, Willey Blackwell.
- 8- Guyer, Paul (1990), "Feeling and Freedom: Kant on Aesthetics and Morality", *The Journal of Aesthetics and Art Criticism*, Vol. 48, No. 2, pp. 137-146.
- 9- _____ (2005), "Bridging the Gulf: Kant's Project in the Third Critique", in: *A Companion to Kant*, Edited by Graham Bird, Blackwell, 423-441.
- 10- Kant, Immanuel (2000), *The Critique of the Power of Judgment*, translated by Paul Guyer and Erick Matthews, Cambridge.
- 11- _____ (1991), *Metaphysics of Morals*, Translated by L. W. Beck, Edited by R. P. Wolff, First Edition, New York: Macmillan Publication.
- 12- _____ (1991), *Doctrine of Virtue*, in: *Metaphysics of Morals*, translated by Mary Gregor, Cambridge.

